

داستانک

انتخاب بین بد و بدتر

زن نصف شب از خواب بیدار شد. همسرش در رختخواب نبود. یاد لهره زاکنش را پوشید و به دنبال او به طبقه پایین رفت. شوهرش در آشپزخانه نشسته بود، در حالی که یک فنجان قهوه روبه رویش قرار داشت. زن کمی درنگ کرد. متوجه شد همسرش ضمن نوشیدن قهوه اشک هایش را آرام آرام پاک می‌کند. زن تصمیمش را گرفت و زمزمه کرد: «چی شده عزیزم؟ چرا این موقع شب اینجا نشستی؟» مرد نگاهش را از دیوار برداشت، لحظه‌ای به همسرش نگریست و گفت: «طوری نیست. یاد قدیم‌ها افتادم. ۲۰ سال پیش که تازه با هم آشنا شده بودیم. یادته؟» زن چشم هایش پر از اشک شد. گفت: «آره یادمه. خوب یادمه.» مرد به سختی ادامه داد: «یادته وقتی پدرت متوجه دوستی ما شد چه حالی پیدا کرد؟» زن کنار همسرش روی صندلی نشست و سعی کرد لبخند بزند. گفت: «آره یادمه. باباخیلی عصبانی شد. خون جلوی چشم هاش رو گرفته بود.» مرد: «یادته وقتی پدرت اسلحه‌اش رو به سمت من گرفته بود و می‌گفت یا با دختر من ازدواج می‌کنی یا ۲ سال می‌فرستمت زندان، من چطور مثل بید به خودم می‌لرزیدم؟!» زن جواب داد: «آره عزیزم یادمه. خوب یادمه.» مرد آه بلندی کشید و گفت: «می‌دونم عزیزم، آگه اون موقع رفته بودم زندان، تا الان آزاد شده بودم!»

اثبات زن و شوهر بودن

در زمان‌های دور و مکان‌های دورتر، روزی زن و مردی از راهی می‌رفتند. محتسب آنها را دید و پرسید: «شما چه نسبتی با هم دارید؟» زن و مرد جواب دادند: «زن و شوهریم.» محتسب مدرک خواست، زن و مرد گفتند: «نداریم!» پس محتسب گفت: «چگونه باور کنم که شما زن و شوهرید؟!» زن و مرد گفتند: «برای ثابت کردن این امر نشانه‌های فراوانی داریم! اول این که آن افرادی که شما می‌گویید دست در دست هم می‌روند، ما دست هایمان از هم جداست! دوم، آنها هنگام راه رفتن و صحبت کردن به هم نگاه می‌کنند، ما هر کدام رویمان به سوی دیگر است! سوم آن که آنها هنگام راه رفتن، با یکدیگر با احساس حرف می‌زنند، ما احساسی به هم نداریم! چهارم آنکه آنها با هم بگویند می‌کنند، می‌بینید که ما غمگینیم! پنجم، آنها چسبیده به هم راه می‌روند، اما یکی از ما جلوتر از دیگری می‌رود! ششم آنکه آنها هنگام با هم بودن کیکی، بستنی ای، چیزی می‌خورند، ما هیچ نمی‌خوریم! هفتم... محتسب گفت: «خیلی خوب، فهمیدم. بروید، بروید... فقط بروید!»

انسان و تاثیر معنویات

پیرزن خسته و عرق ریزان به خانه رسید. هنوز روی مبل راحتی نشسته بود که نوه کوچکش جلو پرید و گفت: «مامان بزرگ، توی مراسم امروز هنگام دعا، پدر روحانی براتون چی موعظه کرد؟!» مادر بزرگ سرش را تکان داد و گفت: «عزیزم، اصلا یک کلمه‌اش رو هم نمی‌تونم به یاد بیارم!» دخترک خندید و گفت: «تو که چیزی یادت نیامد، واسه چی هر هفته میری کلیسا؟» مادر بزرگ همراه با نوه‌اش خندید و در همان حال سید نخ‌ها و کاموهایش را خالی کرد. آن را به دست نوه‌اش داد و گفت: «عزیزم ممکنه بری این روز حوض آب کنی و برام بیاری؟!» دخترک با تعجب گفت: «با این سبد؟ غیرممکنه!» پیرزن اصرار کرد. دخترک غرغرکنان سبد را برداشت و رفت. اما چند لحظه بعد، برگشت و بالحن پیروزمندانیه گفت: «من می‌دونستم که نمی‌شه. ببین حتی یه قطره آب هم ته سبد نموند!» مادر بزرگ سبد را از دست نوه‌اش گرفت و گفت: «آره، راست می‌گی اصلا بی توش نیست. اما به نظرمی رسه سیده تمیزتر شده. یه نگاه بنداز!»

تقویم تاریخ

خالق «آوای وحش» و «گرگ دریا»

۱۰۴ سال پیش، برابر با بیست و دوم نوامبر ۱۹۱۶ میلادی، جک لندن، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی در ۴۰ سالگی از بیماری نارسایی کلیه درگذشت. آثار او مانند «آوای وحش» و «گرگ دریا» با استقبال خوانندگان روبه رو شد و او از نخستین نویسندگان آمریکا بود که از راه نوشتن به ثروت زیادی دست یافت. در نوشته‌های جک لندن تأثیر افکار «چارلز داروین»، «هربرت اسپنسر»، «کارل مارکس» و «فریدریش نیچه» آشکار است.

سانحه تصادف و درگذشت استاد تار

۹۴ سال پیش، برابر با دوم آذر ۱۳۰۵ خورشیدی، غلامحسین درویش معروف به «درویش خان»، از هنرمندان نامی و استادان موسیقی ایرانی اواخر دوره قاجاریه، در یک تصادف رانندگی در خیابان امیریه تهران مجروح شد و چند ساعت بعد پس از انتقال به بیمارستان درگذشت. او هنگام مرگ ۵۴ ساله بود. درویش خان موسیقی را در دارالفنون تحصیل کرد. او نه تنها یک نوازنده تار و سه تار بود، بلکه دستگاه‌های موسیقی سنتی ایران را به ۷ دستگاه تبدیل کرد و آهنگ‌های فراوان ساخت که ۲۲ آهنگ آن به جای مانده است.

زادروز معلم شهید در کاهک سبزوار

۸۷ سال پیش، برابر با دوم آذر ۱۳۱۲ خورشیدی، علی شریعتی مزینانی، نویسنده، جامعه‌شناس، تاریخ‌شناس، پژوهشگر و از مبارزان و فعالان مذهبی و سیاسی در روستای کاهک، سبزوار دیده به جهان گشود. شریعتی را در ادبیات معاصر «معلم شهید» می‌نامند. از زمان انقلاب تا کنون یادبودهای زیادی به یاد او برگزار کرده‌اند و از آن زمان نقدها و تجلیل‌های زیادی پیرامون آثار، آرا و تاثیراتی که او بر چند دهه معاصر ایران گذاشته وجود دارد. شریعتی در ۴۴ سالگی در انگلستان درگذشت و در دمشق به خاک سپرده شد.

آفریننده «عزاداران بیل» در پرلاشز

۳۵ سال پیش، برابر با دوم آذر ۱۳۶۴ خورشیدی، غلامحسین ساعدی، نویسنده و پژوهشگر ایرانی در پاریس درگذشت و در گورستان پرلاشز در کنار صادق هدایت به خاک سپرده شد. ساعدی از جمله بزرگترین نویسندگان معاصر ایران به شمار می‌رود و از داستان «گاو» او (در مجموعه «عزاداران بیل»)، فیلمی به همین نام توسط داریوش مهرجویی ساخته شده است. او که تحصیلات خود را با درجه دکترای پزشکی، گرایش روان پزشکی در تهران به پایان رسانده بود در مطبخ در خیابان دلگشا، بیشتر اوقات بدون گرفتن حق ویزیت بیماران را معاینه می‌کرد.

معا

روم باستان، حق شهروندی و آداب شهرنشینی

پوشاکی بود که منحصر امردها می پوشیدند و فقط شهروندان رومی مجاز به استفاده از آن بودند. لباس زنان در روم باستان «استولا» نام داشت. رومیان باستان برای تمیز کردن بدن شان از یک چوب استفاده می‌کردند که اسفنجی بر روی آن قرار داشت. در آن زمان هنوز دستمال توالت اختراع نشده بود. از همین رو در توالت‌های امپراتوری روم دسته چوب‌هایی وجود داشت که در یک طرف آن اسفنج قرار می‌گرفت و در پایان قضای حاجت، از آن برای تمیز کردن استفاده می‌شد. بسیاری از مردم این چوب‌ها را داخل سطلی از آب، نمک و سرکه می‌کردند و بدن شان را عاری از آلودگی می‌ساختند. این مایع ترکیبی، بهداشتی‌ترین مایع برای ضد عفونی کردن بدن و جلوگیری از شیوع بیماری به‌ویژه در اردوگاه‌های نظامی - به‌شمار می‌رفت. برگردان از فکت سایت

• رومی‌ها هنگام غذا خوردن دراز می‌کشیدند. البته در این رسم فقط مردان طبقات بالای جامعه برای غذا خوردن می‌توانستند دراز بکشند و زنان و کودکان از هر طبقه و تمام افراد طبقات پایین باید مثل بچه آدم می‌نشستند و غذایشان را می‌خوردند!

• رومی‌ها در کل علاقه بسیار زیادی به داشتن حیوان خانگی داشتند. رایج‌ترین حیوانات خانگی در روم، انواع پرند و میمون بود. رومیان باستان همچنین به گل و گیاه هم علاقه افری داشتند. آنها معتقد بودند که وجود گل و گیاه در خانه مانند سم دفع آفات در برابر موش‌ها و حشرات عمل می‌کند!

• «توگا» اسم پوشاک روم باستان است، که پارچه‌ای به طول ۶ متر بوده و مردم آن را به دور بدن شان می‌پیچاندند. توگا غالباً از پشم و از کتان بافته می‌شد. تا ۲۰۰ سال قبل از میلاد، توگا

در جهان باستان شاید هیچ دولتی به قدرتمندی امپراتوری روم پدید نیامد. بزرگترین رقیب آن یعنی امپراتوری ایران سلسله‌های مختلف از پادشاهی مادها تا هخامنشیان، اشکانیان و نهایی ساسانیان را به خود دید، اما رومی‌ها باتکیه بر نظر جمعی که در مجلس سناتلور یافته بود، امپراتوری خود را تا قرن‌ها زگرندا انقراض حفظ کردند.

• شاید باور نکنید اما انگلستان را رومی‌ها کشف کردند! تا ۵۵ قبل از میلاد مسیح (ع)، انگلستان سرزمینی بود که خیلی از ساکنان آن نمی‌دانستند کشورشان کجای این جهان بزرگ قرار دارد!

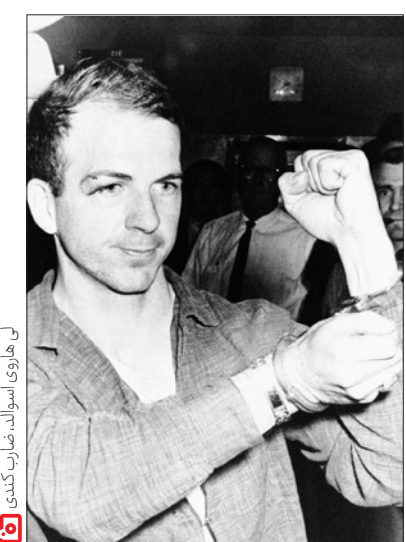
• اکثریت جامعه روم به اندازه کافی ثروتمند نبودند و جزو طبقات پست و فاقد حق شهروندی به شمار می‌رفتند. این بود تا ۲۸۷ قبل از میلاد که قوانینی تصویب شد و تمام ساکنان روم از حقوق شهروندی بهره‌مند شدند.



درس تاریخ

رازهای نامکشف یک ترور

هشتم نوامبر ۱۹۶۰ میلادی رأی دهندگان آمریکایی از بین ریچارد نیکسون جمهوری خواه و جان اف. کندی دموکرات، دومی را با ۳۰ رأی اکثریت به کاخ سفید فرستادند. کندی جوان واجد همه آن شرایطی بود که یک آمریکایی اصیل برای انتخاب شخص نخست کشورش به آنها توجه می‌کند. بحران موشکی کوبا، ساخت دیوار برلین و اوج‌گیری جنبش حقوق مدنی آمریکایی‌های آفریقایی تبار را می‌توان مهم‌ترین چالش‌های دوران کوتاه ریاست جمهوری کندی به‌شمار آورد. کندی به‌عنوان جوان‌ترین رئیس جمهوری تاریخ ایالات متحده ۳۵ ماه پس از حضور در کاخ سفید در پی یک سوء قصد لقب جوان‌ترین رئیس جمهوری آمریکا را نیز از آن خود کرد. اتفاقی که ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ میلادی در شهر دالاس تگزاس با شلیک دو گلوله رقم خورد و از آن تاریخ تا کنون روایای این ترور تاریکی محض قرار دارد. لی هاروی اسوالد، به‌عنوان متهم اصلی این سوء قصد دستگیر شد، اما او در روز بعد توسط جک رومی یکی از هواداران کندی کشته شد تا اصلی‌ترین متهم پرونده هیچ‌گاه فرصت دفاع از خود را نیابد.



لی هاروی اسوالد، خرابکار کندی

شرح بی‌نهایت

عشق خوبان

چند زنجانی نگار این دل مشتاق را/ یا سلامت خود مسلم نیست مرعشاق را هر که را با عشق خوبان اتفاق آمد پدید/ مشتری گردد همیشه محنت مخراق را زآنکه چون سلطان عشق اندر دل ما گرفت/ محو گرداند ز مردم عادت و اخلاق را هر که بی اوصاف شد از عشق آن بت بر خورد/ کان صنم طاعت ست اندر حسن و خواهده طاق را ذره‌ای از حسن او در مصرا گر پیدا شدی/ دل ربودی یوسف یعقوب بن اسحاق را گرسر مژگان زند بر هم به عمد آن نگار/ بیکران بی جان کند مردیلم و قفقچاق را هر که روی او بدید از جان و دل درویش شد/ زرسگالی کس ندید آن شهره آفاق را

سنایی غزنوی

روی نیکو

صوفیان بردند از ره چشم جادوی تو را/ در کمند وحدت آوردند آهوی تو را آستین افشانی بی‌جای این تر دامنان/ کرد محتاج شراری شعله روی تو را تندباد بی‌اصول چرخ ارباب سماع/ خصم تمکین ساخت نخل قند لجوی تو را زود باشد قرب این پشمینه پوشان، همچو خط/ در نظر هارنشت سازد روی نیکوی تو را ترسم آخر ذکر خیر اختلاط این گروه/ بر زبان‌ها افکند لعل سخنگوی تو را شرط دلسوزی است جان من، که صائب گاه گاه/ بر فرورد از نصیحت آتش خوی تو را

صائب تبریزی